

# دارالبطیخ در عصر سلجوقیان

نیلوفر محمدی \*

دریافت مقاله: ۹۳/۸/۱۴

پذیرش مقاله: ۹۳/۹/۲۶

## چکیده

شناخت محلات اصفهان و تغییر بافت و ساختار آن در گذر زمان کار ساده‌ای نیست. حکومت‌هایی که در این شهر فرمانروایی داشته‌اند آثار تاریخی و ارزشمند زیادی از خود به جا نهاده‌اند، هر که از ایرانی و غیر ایرانی، به اصفهان رسیده آن را بهترین سکونتگاه برای خود یافته و رحل اقامت در آن افکنده و بسیاری در همین جا رخ در نقاب خاک کشیده‌اند. نویسنده این مقاله، هنگام مطالعه تاریخ مختصر اصفهان، اثر ندیم الملک، به بنایی به نام دارالبطیخ رسید و بر آن شد تا، ضمن معرفی این بنای تاریخی، سبب شهرت آن را به دارالبطیخ را از میان کتاب‌ها و پیران دل‌سپرده به هویت ایران و ایرانی تقدیم نماید تا، ضمن شناخت این بنای کهن، اگر توفیق یابم به معرفی دیگر بناهای از یاد رفته بپردازم.

**کلید واژه:** اصفهان، دارالبطیخ، خواجه نظام الملک طوسی، ملک‌شاه سلجوقی.

\* استادیار گروه زیان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد فلاورجان، اصفهان. پست الکترونیک:

iaunm.mohammadi1@gmail.com

## مقدمه

با نگاهی دقیق به تاریخ اصفهان و وقایعی که این شهر بزرگ تا پیش از ظهور صفویان بر خود دیده، می‌توان دانست که تا پیش از سلسله صفویه حکومت‌های شیعه، چون آل بویه، و سلسله‌های ترک، چون سلجوقیان و، در پی آن، ایلخانان، که از اعقاب مغولان بودند، بر این دیار بزرگ حکم رانده و بناهایی از خود به یادگار گذاشته‌اند. آل بویه دو بنای تاریخی، سلجوقیان ترک نژاد، هشت بنا و ایلخانان که همچون سلاجقه هشت بنا از خود به جا گذاشته‌اند. یکی از بناهایی که از ترکان سلجوق برای ما باقی مانده دارالبطح است. برای شناخت و معرفی دقیق آن ناچار هستیم به عصر سلجوقیان و زمان وزارت بادرایت خواجه نظام الملک مراجعه کنیم. کمی به گذشته برمی‌گردیم و به سراغ فیروز فرزند یزدگرد سوم ساسانی می‌رویم و اینکه او به دنبال بهترین منطقه می‌گشت تا آنرا پایتخت خود معرفی کند. به سفارش پزشک رومی - پزشک معالج وی - اصفهان را به عنوان پایتخت و اقامتگاه برگزید. در مقابل این تجویز، پزشک از فیروز ساسانی درخواست کرد که اجازه ساختن بارو و کلیسا به او بدهد و این اجازه به او داده شد.

## سلجوقیان و خواجه نظام الملک

قرن ششم، اوج اقتدار دولت سلجوقیان بود. در سایه تداوم وزارت خواجه نظام الملک طوسی و فرزندانش، ایران از آرامشی برخوردار شد. این آرامش سبب آبادانی کشور شد. در سایه تدبیر این وزیر یگانه، مرزهای جغرافیایی ایران از جیحون تا

سواحل مدیترانه گسترش پیدا کرد.

خواجه نظام الملک، که در سال ۴۰۸ هجری ۱۰۱۷ میلادی در طوس دیده به جهان گشود، یکی از بزرگ‌ترین وزیران و دانشمندان سلسله سلجوقی بود که، ابتدا در، دستگاه غزنویان، خدمت می‌کرد تا اینکه غزنویان در جنگ دندانقان شکست خوردند و رو به افول نهادند. در سن پانزده سالگی قرآن را از بر کرده. او از خانواده‌ای اهل علم و دین یال برکشید و در شهر طوس، که در آن زمان از نظر علمی - ادبی سابقه درخشانی داشت، زانوی تلمذ به زمین کوفت. پس از اضمحلال سلسله غزنوی با لیاقتی که داشت دبیر امیر بلخ شد و پس از چندی با دو فرزند خود، یعنی فخرالملک و مؤیدالملک، مخفیانه راه مرو در پیش گرفت (کسائی، ۱۳۶۳: ۲۵) و توانست در ردیف بزرگانی چون فردوسی طوسی، احمد و محمد غزالی قد علم کند. پس از سیطره ترکان سلجوقی، زمان آلب ارسلان و جلال الدین ملکشاه سلجوقی را درک و وزارت کرد. آلب ارسلان، که پس از فوت پدر خود به شایستگی خواجه پی برد، به کمک او حکومت خراسان را به دست گرفت و خواجه را اختیار تمام در امور داد (همان: ۲۶) پیش از او خواجه ابومنصور محمدبن منصور کندی وزیر سلاجقه بود و آنان را به نیکی راهنمایی می‌کرد تا آنجا که عمیدالملک دربار سلجوقی لقب گرفته بود. وی در فن نویسندگی و انشا بسیار ماهر بود؛ اما در سیاست هیچگاه به منزلت خواجه نظام الملک نمی‌رسید. وی به سبب علاقه به شافعیان، شاه را بر آن داشت تا خطیبان در خطبه خود، رافضیان را لعن کنند و با این دستور آتش فتنه بین حنفیان و

شافعیان را شعله‌ور ساخت. در این زمان، آلبارسلان حکومت خراسان و وزارت خواجه نظام الملک را با منزلت اجتماعی بالا داشت. در هنگام حمله آلبارسلان به ری، کندری، که احساس خطر کرده بود، شاه را در فتح ری مشایعت کرد و همچنان به وزارت خود ادامه داد. نظام الملک که تا این زمان مستقل وزارت کرده بود حاضر نبود در وزارت رقیب داشته باشد. در کتاب *سلجوقنامه* ظهیرالدین نیشابوری (۱۳۳۲: ۲۳) آمده است که وی تا آنجا به دشمنی با کندری ادامه داد که به قتل او انجامید و خود بر مسند وزارت نشست. این دو وزیر در مذهب نیز با هم اختلاف داشتند و همین عامل، در ابتدا، به زندانی شدن کندری و، در آخر، به قتل او انجامید. (کسای، ۱۳۶۳: ۳۰). پس از آنکه خواجه نظام وزیر بلامنازع سلاجقه شد، به اختلافات میان شافعیان و حنفیان پایان داد. او بزرگان شافعی را به خراسان فراخواند و مدرسه نظامیه نیشابور را به ریاست و تدریس امام الحرمین جوینی پایه‌گذاری کرد و نظر سلطان را در طلب علم و دانش به خود معطوف ساخت. پس از آن موفق شد پایتخت سلاجقه را از نیشابور به اصفهان بیاورد و نظر شاه را بر تأسیس نظامیه بغداد جلب کند. در سال ۴۶۳ هجری نظام الملک، همسر و فرزند شاه را به همدان برد و سپاهی عظیم ترتیب داد و شاه را در شکست دادن سپاه روم مشایعت نمود و نقش به‌سزایی در پیروزی آلب ارسلان بر سپاه روم داشت. پس از قتل آلب ارسلان به دست یوسف خوارزمی در سال ۴۶۵ هجری، جلال‌الدین ملک‌شاه بر مسند حکومت قرار گرفت و چون فرزندی هفده ساله بود برای تثبیت حکومت خود،

به یاری خواجه نظام نیاز فراوان داشت و خواجه نیز از هیچ کوششی فروگذار نکرد. بدین ترتیب، خواجه تمام امور کشورداری ملک‌شاه سلجوقی را به دست گرفت. در آغاز پادشاهی ملک‌شاه در سال ۴۷۱ هجری، خواجه توانست تقویم ایرانی را اصلاح کند و نوروز را در آغاز فروردین و ابتدای سال قرار دهد. وی ۲۰ سال، وزارت ملک‌شاه و ۱۲ سال وزارت آلب ارسلان کرد. او در سیاست و کشورداری، احوال ممالک را بسیار رعایت می‌کرد به گونه‌ای که در عهد ملک‌شاه سلجوقی خان سمرقند دستگیر شد و به دستور ملک‌شاه او را به اصفهان آوردند و پس از چندی باز پس فرستاده شد. لشکر سلطان موفق شد از جیحون بگذرد و نظام الملک، نامه ملاحان که گفته بودند معیشت ما از آب جیحون تأمین می‌شود به شاه رسانید. (نیشابوری، ۱۳۳۲: ۳۰-۳۱) که همین عدالت پروری خواجه را نشان می‌دهد. از آنجا که حاسدان برنتابیدند، شاه را، نه در ابتدا، بلکه در ادامه برضد او تحریض کردند و اسباب دلسردی بین خواجه و پادشاه شدند. این آزرده‌گی تا بدانجا پیش رفت که به قتل پسر خواجه نظام الملک - جمال الملک ابو منصور - منجر شد و روابط خواجه با ملک‌شاه رو به سردی مضاعف نهاد تا اینکه، سرانجام، به قتل خواجه توسط یکی از اسماعیلیان، به نام ارانی، انجامید. جسد او را به اصفهان منتقل کردند و در دارالبطیخ، از محلات کران احمدآباد، در تکیه پاچنار (تصویر ۱) دفن کردند. نگارنده برای دیدن آن رفت، اما درب آن را بسته یافت. کسبه محل اذعان داشتند که چند سال پیش سازمان میراث فرهنگی اصفهان، پس از تعمیر، چندی درب آن را برای بازدیدکنندگان باز و سپس

بسته است.



تصویر ۱: درب ورودی تکیه پاچنار

آبادانی آن از اموال شخصی خود نیز هزینه کرده بود و به مدرستان و محصلان آن پول می‌پرداخت. سعدی در نظامیه بغداد تحصیل علم کرد و درس گفت، آنچنان که خود گفته است:

مرا در نظامیه ادرار بود  
شب و روز تلقین و تکرار بود  
(سعدی، ۱۳۷۹: ۳۵۰)

بنای آن به دستور نظام الملک ساخته شد. وی، همچنین، دستور ساختن نظامیه در اصفهان و شهرهای دیگر چون بلخ، هرات، مرو را صادر کرد، که این نظامیه‌ها از نام خود او گرفته شده‌است. از آنجا که سلاجقه حکومت وسیعی داشتند، ناچار از داشتن سپاه برای حفظ و مراقبت از مرزهای این پادشاهی وسیع بودند؛ بنابراین، خواجه افراد زیادی را تربیت می‌کرد تا به عنوان نظامی از کشور صیانت و دست اجنبی را از این فرمانروایی گسترده کوتاه کنند. همین سبب شد تا بدخواهان خواجه

جسد خواجه نظام‌الملک را در همین نظامیه، که به دستور خودش بنا شده، دفن کردند. برخی عقیده دارند که پیش از سال ۵۱۱ هجری پیکر او را از اصفهان به نیشابور برده‌اند. (کسائی ۱۳۶۳: ۴۳) گویند به فاصله کم‌تر از یک ماه ملک‌شاه نیز مسموم و کشته شد. نعلش ملک‌شاه را به اصفهان آورده و در مدرسه‌ای، معروف به مدرسه ملک‌شاهی، که به دستور خواجه نظام الملک ساخته شده بود، دفن کردند. پس از این دو حادثه بزرگ، دولت سلاجقه رو به افول نهاد. امیر معزی ابیاتی در تأسف بر از دست رفتن خواجه و شاه دارد:

دستور و شهنشه ز جهان رایت خویش  
بردند و مصیبتی نیامد زین بیش  
(امیرمعزی، ص ۸۱۴-۸۱۳)

خواجه نظام‌الملک، در طول وزارت بیش از بیست ساله خود، مدارس معتبری به نام «نظامیه»، در شهرهای گوناگون، بنا کرد. او برای رونق و

نزد شاه از او سعایت کنند و بگویند که این پادشاهی آن قدر با عرض و طول هست که به این سپاه عظیم جهت مراقبت نیاز ندارد و چون ملک‌شاه خواجه را دعوت کرد و به او چنین گفت خواجه در پاسخ گفت مملکتی با این عظمت سپاه عظیمی جهت مراقبت می‌خواهد و شاه را توجیه کرد که ملک‌شاه پذیرفت؛ اما بدخواهان دست از فعالیت برداشتند و ذهن شاه را علیه خواجه مخدوش ساختند تا آنجا که به قتل خواجه نظام انجامید.

به نظرمی‌رسد نظامیه‌ها علاوه بر اینکه مکان کسب علم و دانش بوده اند، محل کسب هنرهای دلاوری و جنگاوری نیز بوده باشند که در این صورت، خواجه نظام الملک بهترین نام را بر آن انتخاب کرده است.

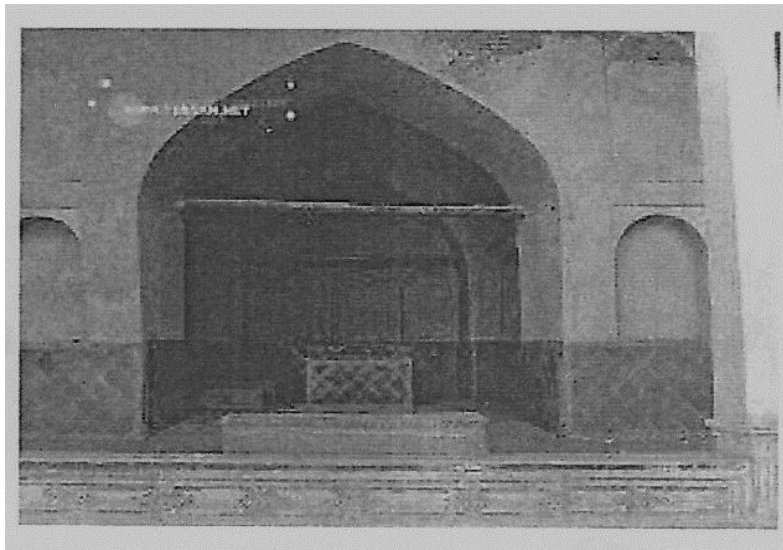
#### اصفهان در گذشته چگونه بوده است؟

اصفهان در دوره ساسانیان مرکز تجمع سپاه و به منزله دژ مستحکمی بوده و شاید به همین سبب یزدگرد سوم آخرین شاه ساسانی پس از شکست در جولاء تصمیم گرفت که مدتی در اصفهان بماند؛ اما با حمله سریع اعراب مواجه شد و به خراسان گریخت و آنجا به دست آسیابانی کشته شد. (هنرفر، ۱۳۴۶: ۶۱)

اگر بخواهیم درباره اصفهان قدیم سخن بگوییم لازم است بدانیم که در قدیم ایران، یعنی تا قبل از آشنایی شهرنشینی سستی ما با شهرنشینی غربی، که از دوره صفویه آغاز می‌شود، به محله‌های جداگانه‌ای تقسیم می‌شدند. این محله‌ها، در درجه اول، بر اساس قومیت رشد یافتند. محله لرها، ترک‌ها، قفقازی‌ها و بختیاری‌ها. عامل دوم در تقسیم بندی

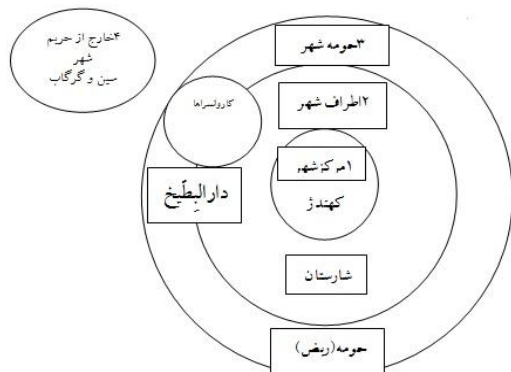
محلات، مذهب و ادیان بوده‌است. به‌خصوص از زمان آل بویه به بعد، محله‌های شافعی و حنفی داریم که به نام خجندیان و صاعدیان شهرت یافته بودند. (این محدوده، اکنون، در شمال شرقی اصفهان قرار دارد.) هر محله دروازه‌ای داشته که شب‌ها بسته می‌شده است. درخور ذکر است که محله‌های قدیم جنبه طبقاتی نداشته اند؛ هر محله‌ای دارا و ندار خود را داشت و داراها بار هزینه‌های گهگاهی فقرا، مثل عروسی و عزاداری را به عهده می‌گرفتند. در هر محله بازارچه‌ای بود که نیازمندی‌های روزانه مردم را برآورده می‌کرد؛ از جمله مسجد، مدرسه، زورخانه، حمام، و تعدادی مغازه بقالی، نانویی و قصابی. این بازارچه‌ها در مقابل بازار اصلی شهر قرار داشتند و توسط کدخدایان آن محل اداره می‌شدند. البته کدخدا بر اساس کدخدمنشی اختلافات را حل می‌کرد و مسائل اصلی به مراکز حقوقی و پلیس - شامل داروغه، گزمه، عسس و محتسب - واگذار می‌شد.

در عصر سلاجقه و زمان سلطنت جلال‌الدین ملک‌شاه سلجوقی، اصفهان، به واسطه خواجه نظام‌الملک، یکی از مهم‌ترین بلاد دنیا به شمار می‌رفت. ملک‌شاه اصفهان را، رسماً، پایتخت خود معرفی کرد و دستور ساختن ابنیه و باغ‌هایی را در آن داد (همان: ۸۸). که قلمرو سلطنت او از انطاکیه شام تا کنار سیحون بوده هر موقع فراغتی حاصل می‌کرد در باغی که به دستور خودش احداث شده بود، با وزیر دانشمند خود به سر می‌برد.



تصویر ۲: مقبره خواجه نظام الملک طوسی در محله دارالبطح

بویه به نام مسجد جورجیر، که بعداً مسجد حکیم جای آن برپا شد، قرار داشت. سلاجقه، که مسجد جامع عتیق را روی خرابه‌های آتشکده عصر ساسانی بنا کردند و، بدین ترتیب، خود را به ثبت رساندند و، بالاخره، صفویان که به دستور شاه عباس کبیر مسجد شاه را در سمت جنوبی میدان نقش جهان احداث کردند. با توجه به مسائل گفته شده می‌توان انتظار داشت که دارالبطح متعلق به دوره سلاجقه بوده باشد که برای معاملات خربزه بود که از بزرگ‌ترین منطقه یعنی برخوار (سین و گرگاب) آورده می‌شد و تحویل خریداران می‌شد. این منطقه را در اصفهان آن زمان و در تصویر زیر نشان داده‌ایم:



در دارالبطح، که در ادامه به معرفی تفصیلی آن خواهیم پرداخت، علاوه بر قبر خواجه نظام الملک و سلطان ملکشاه سلجوقی، ترکان خاتون- همسر ملکشاه- و محمد بن ملکشاه و سلطان محمود بن ملکشاه دفن هستند. تا زمان سلطنت محمد بن ملکشاه، اصفهان پایتخت سلاجقه بود، تا اینکه پیروان حسن صباح از اوضاع آشفته و جنگ‌های پی‌درپی که به اصفهان و سلجوقیان تحمیل می‌شد بر فعالیت خود افزودند و، در نتیجه، حکومت پر طمطراق سلاجقه رو به اضمحلال نهاد.

با توجه به اینکه اصفهان در سه دوره پایتخت ایران زمین بوده‌است، می‌توان مراحل تکامل شهرنشینی را در آن دنبال کرد. این سه دوره، عصر حکومت آل بویه، سلاجقه و صفویان بوده‌است.

### دارالبطح و اهمیت آن

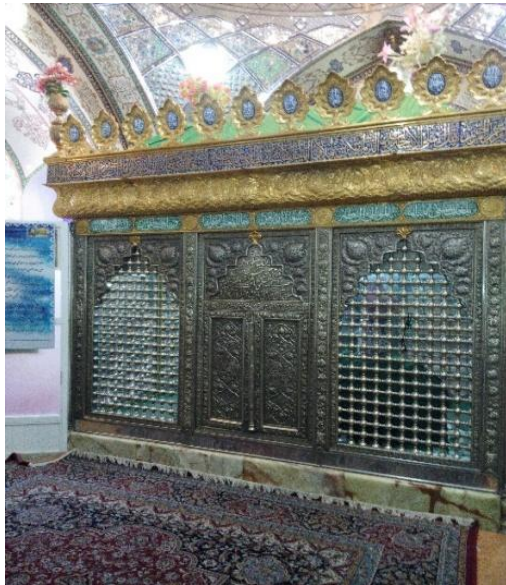
هر کدام از سلسله‌هایی که در بالا نام بردیم برای خود مسجد جامعی داشتند. بنای مسجد جامع، یعنی شکوه و جلال پادشاه زمان. مسجد جامع آل

دارالبطیخ در میان ربض و شارستان قرار داشت؛ ضمناً محله دارالبطیخ می‌تواند در انتها، یعنی در پایان اصفهان قدیم که تا دروازه طوقچی ادامه پیدا کرده است، بوده باشد. دهخدا نیز از محله‌ای به نام دارالبطیخ در بغداد یاد می‌کند که بازار میوه‌فروشان بوده است. در دارالبطیخ اصفهان معمولاً کشاورزان جنس خود را به مشتریانی که برای خرید می‌آمدند عرضه می‌داشتند. درخور ذکر است که مشاغل و پیشه‌هایی که مقبول و تمیز نبودند، در بیرونی‌ترین منطقه بازار جا داده می‌شدند. شاید یکی از دلایلی که این مکان به دارالبطیخ نام گرفته عرضه انواع خربزه بوده باشد که عبارت بود از خربزه طالبی تو سبز، خربزه طالبی تو قرمز، خربزه طالبی تو سفید، خربزه حسینی، خربزه دارایی، خربزه‌های پاییزه اصفهان به نام لطیفی، ابراهیمی، تخمه قند که کاشت و برداشت آن از قدیم الایام در تمام ایران و به‌خصوص ناحیه سین و گرگاب اصفهان بود و گاهی برخی از آنان تا نوروژ سالم می‌ماندند. (هنرفر، ۱۳۴۶: ۳۳)

اصفهان قدیم که بنای آن در عصر سلجوقی، بر دو شهر جی و یهودیه‌نشین، نهاده شد، متعلق به دوره ای قدیمی بوده که به دست جی از خانواده افراسیاب بنای اصلی آن نهاده شد به گفته ابن ندیم در کتاب *الفهرست*، نام آن کهندژ بوده است. (اصفهانی، ۱۳۷۷: ۱۲۷). مافروخی نویسنده اصفهانی قرن پنجم، گفته که کهندژ در گذشته، مخزن کتاب بوده است. در زمان‌های بعد، تنها تپه‌ای از آن باقی مانده به نام تپه اشرف که مورد استفاده اشرف افغان واقع شد (هنرفر، ۱۳۴۶: ۶۷). منطقه یهودیه‌نشین، که بنای آن در زمان ابوجعفر منصور در سال ۱۵۸

هجری و به دست ایوب بن زیاد بوده است. (ابونعیم، ۱۳۷۷: ۱۲۹). منطقه جی، در شرق اصفهان، و همان جایی است که اکنون در تلفظ عامه مردم اصفهان به دالبتی مشهور شده است. دارالبطیخ در کوچه پانچنار قرار دارد. در قدیم درخت چناری در کنار آن بوده که خشک شده (نیکزاد، ۱۳۳۵: ۱۶۳) و به گفته معمرین محل، چنار دیگری کاشته شد که آن هم خشکیده و جای آن درخت توتی کاشته شده است. در کنار دارالبطیخ قبرستانی بود که به نام مقبره دارالبطیخ از آن نام می‌بردند و بعدها از دارالبطیخ، قبرستان مستفاد می‌شده است. (رفیعی مهرآبادی، ۱۳۵۲: ۷۸۹). در ایوان جنوبی دارالبطیخ چند سنگ مرمر عالی بوده که یکی از آنها متعلق به خواجه نظام الملک بوده است. سنگی مرمر که در اطراف آن آیه الکرسی نوشته شده و در وسط حاشیه سنگ نوشته شده: «قال الله تعالی یا عبادى الذین آمنوا لا تقنطوا إنه هو الغفور الرحیم» (نیکزاد، ۱۳۳۵: ۱۶۴). سنگ قبر دیگری است متعلق به میر سید علی شهید؛ همو که در زمان پسر امیر جهانشاه قراقویونلو جزو امرا بوده است. سنگ قبر دیگری که شبیه قبر خواجه نظام الملک است و عده‌ای آن را متعلق به ملکشاه می‌دانند، که پس از مرگش میان اولاد زد و خورد فراوان پیش آمد و مجال اینکه بر قبرش حجاری کنند فراهم نشد و، شاید از بیم ملاحظه، ساده مانده است. (جابری انصاری، ۱۳۷۸: ۱۱۹). سه سنگ قبر کهنه‌تر که خواندن خطوط روی آن دشوار است و برخی آنها را از آن مؤید الملک، سلطان مسعود و طغرل دوم دانسته‌اند و سنگ قبر دیگری هست که آن را متعلق به همسر ملکشاه می‌دانند. برخی نیز

اصلی شهر نزدیک می‌شویم، بناها خاص‌تر می‌شود. مثلاً بازاری که فرش‌فروشان، فرش‌های نفیس خود را به آنجا آورده و می‌فروختند یا دارالبطیخ که خربزه‌فروشان محصولات کشاورزی خود را عرضه می‌کردند. با توجه به بطیخ، که خربزه فروش معنی شده، این ناحیه، محل فروش خربزه بوده‌است، که البته بعدها محل دفن بزرگان و شاهان شده و با موضوع عنوان شده به معنی خربزه فروش منافاتی ندارد. منطقه دردشت که شهرت و قدمت آن به پیش از روزگار سلجوقیان می‌رسد؛ سمت دیگر میدان میر (غلوم بیگ، ۱۳۸۵: ۲۸) قرار دارد. به طرف طوقچی فعلی قبر صاحب بن عباد واقع شده است.



تصویر ۳: آرامگاه صاحب بن عباد در سمت چپ میدان میر سابق

در سمت دیگر این میدان، قلعه طبرک قرار دارد که از دوره دیلمیان مانده و حتی در عهد سامانیان نیز مورد استفاده بوده‌است. هر سه مکان - یعنی طوقچی فعلی، دارالبطیخ و قلعه طبرک - از راه زیرزمینی به هم ارتباط داشته‌اند. (هنرفر، ۱۳۴۶: ۷۸). در نزدیکی میدان کهنه (قدیم) خیابان هاتف

معتقدند که سنگ‌های مشهور این محل در زمان ظلّ السلطان جابه‌جا شده‌است. (نیکزاد، ۱۳۳۵: ۱۶۳-۱۶۵). گفته شده که سلطان محمد سلجوقی سنگ مرمر سیاه سنگینی را در جریان جنگ با هندیان به دست آورد و آن را در آستانه مدرسه‌ای که برای حنفیان ساخته بود و اکنون مدفن خود اوست قرار داد. مکان این مدرسه به دارالبطیخ چسبیده است؛ بعدها قصد ربودن این سنگ را داشتند که شکست و سبب شد در دارالبطیخ بماند. (هنرفر، ۱۳۵۰: ۶۶۸). در جریان گفتگو با معمرین محله دارالبطیخ دانستیم که علاوه بر قبرهایی که در سطور قبل معرفی آن گذشت، قبر مادر سلطان ملک‌شاه سلجوقی وجود دارد. افراد مسن دالبتی گویند که در دالبتی سه سنگ قبر مرمر وجود داشت که دوتا را دزدیدند و در حین سرقت سومین سنگ، چون آن سنگ شکست، از بردن صرف نظر کردند. معمرین محل دارالبطیخ می‌گویند: در اطراف میدان کهنه (قدیم) - که در مقابل میدان نو که شاه عباس صفوی دستور ساخت آن را داد و پس از آن به میدان نقش جهان و اکنون به میدان امام مشهور است - میدان عتیق بوده و برگردان Antik اروپایی است، مکان‌های مهم وجود داشته که بنابر شاهانی که در آن فرمانروایی داشتند از رونق بیشتر یا کم‌تری برخوردار بوده‌است. میدان کهنه، که در گذشته میدان میر بوده، در اطراف خود مسجد، مدرسه، میدان فروش تره‌بار و سیفی جات و قبرستان داشته است. شاید به دانشگاه یا مکانی که طلباب در آن درس می‌خواندند دارالبطیخ می‌گفتند، به سبب نزدیکی بازار میوه و خربزه‌فروشان. هر چه به دیوارهای



فعلی، نرسیده به مسجد جامع سمت چپ، خیابانی فرعی وجود دارد که مناره مسجد علی در آن واقع شده است. این مسجد، صحن وسیعی با کاشی‌کاری‌های زیبا از زمان شاه اسماعیل دارد که گویند از زمان سنجر سلجوقی است. گفته شده که سنجر روزی در حال شکار بود که تیرش به طفلی علی نام اصابت کرد و طفل جان داد. سنجر برای رضایت خاطر پدر و مادر آن کودک قول داد مسجدی به نام علی بسازد و چنین کرد (نیکزاد، ۱۳۳۵: ۱۳۱؛ هنرفر، ۱۳۵۰: ۳۹۶ پاورقی). عده‌ای نیز گفته‌اند که این مسجد و مناره از آثار علی شاه پسر تکش خوارزمشاه است که در سال ۵۱۵ هجری حکومت اصفهان را داشته است (هنرفر، ۱۳۵۰: ۳۷۰). این مسجد در سال ۵۵۰ هجری به دستور سنجر سلجوقی ساخته و بلندی مناره آن حدود چهل و هشت متر است که اکنون خراب شده است. (نیکزاد، ۱۳۳۵: ۱۳۳). در کتاب هنرفر آمده که ساختمان این مسجد به دستور سلطان محمود بن محمد بن ملکشاه که برادرزاده و داماد سنجر بوده برای احترام به آن سلطان اعظم ساخته شده است (هنرفر، ۱۳۵۰: ۳۷۰). بیان این نکته ضروری است که بدانیم ما در عهد سلجوقی کاشی‌کاری به معنای عهد صفویه نداریم و هرچه بوده با آجر بوده که معرّق روی آن نقش بسته است. مورّخین، ساختمان میدان کهنه را متعلق به زمان سلاجقه می‌دانند که در اطراف آن عمارت‌ها و قصرهای سلطنتی بنا کرده بودند، آن چنان‌که هنوز محلات و خانه‌های قدیمی آن باقی بود؛ تا اینکه

شاه عباس کبیر دستور ساختن میدان نو (نقش جهان) را داد و کسبه بسیاری را در آن جا داد. او مغازه‌هایی برای فروش میوه و سایر ماکولات بنا کرد و هفته‌ای سه روز فروشندگان میوه به آنجا می‌آمدند و اجناس خود را برای فروش عرضه می‌کردند. (نیکزاد، ۱۳۳۵: ۱۴۷-۱۴۸)

### بحث و نتیجه‌گیری

آگاهی کامل از وضعیت پادشاهی در گذشته و وزارت وزیر بزرگی چون خواجه نظام‌الملک و آثار و خدمات او در مناطقی چون دارالبطیخ، هر خواننده صاحب ذوقی را بر آن می‌دارد که در منشأ و هدف خواجه در اموری که انجام می‌داده به دقت نظر کنند. خواجه نظام‌الملک مجموعه‌ای فرهنگی شامل مسجد، مدرسه، بازار، کاروانسرا و، در نهایت، قبرستان بنا نهاد تا از طفولیت تا مرگ را مقابل دید مردم زمان خود بگذارد. نگارنده این مقاله، ضمن مطالعه کتب آن زمان، با تحقیق میدانی و مراجعه به محله دارالبطیخ به بررسی و مطالعه این مکان با عظمت، اما از یاد رفته، پرداخت. افسوس که با بی‌توجهی دولتمردان به این گونه آثار ماندگار، جوانان علاقه‌مند به تاریخ این سرزمین از وجود چنین آثار بی‌خبر و بی‌بهره‌اند. به یاد داشته باشیم که تاریخ گذشتگان، میخ‌هایی هستند که زمان را به مکان می‌کوبند و میراثی هستند که به ما رسیده و باید تکامل یابد و به آیندگان منتقل گردند.

## منابع

- سعدی. به اهتمام محمدعلی فروغی. چاپ یازدهم. تهران: امیرکبیر.
- کسایی، نورالله. (۱۳۶۳). *مدارس نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی آن*. چاپ دوم. تهران: امیرکبیر.
- غلام بیگ، لیزا. (۱۳۸۵). *الگوهای شهری در اصفهان پیش از صفویه*. مجله اصفهان در مطالعات ایرانی، به مناسبت گردهمایی بین المللی مکتب اصفهان. ترجمه محمدتقی فرامرزی. چاپ اول. تهران: فرهنگستان هنر.
- نیشابوری، ظهیرالدین. (۱۳۳۲). *سلجوقنامه*. ذیل سلجوقنامه ابوحامد محمدبن ابراهیم. چاپ اول. تهران: کلاله خاور.
- نیکزاد امیرحسینی، کریم. (۱۳۳۵). *ابنیه تاریخی اصفهان*.
- هنرفر، لطف الله. (۱۳۴۶). *اصفهان (نخستین کنگره ملی نویسندگان و شعرای ایران)*. تهران.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۵۰). *گنجینه آثار تاریخی اصفهان*. چاپ دوم. تهران: چاپخانه زیبا.
- آوی، حسین بن محمد ابی الرضا. (۱۳۲۸). ترجمه محاسن اصفهان مافروخی. به اهتمام عباس اقبال. شرکت سهامی چاپ اول. ضمیمه یادگار. تهران.
- اصفهانی، حیدرعلی (ندیم الملک). *تاریخ مختصر اصفهان*. نسخه خطی شماره ۲۰۹۷۰۸. کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- اصفهانی، حافظ ابونعیم. (۱۳۷۷). *ذکر اخبار اصفهان*. ترجمه نورالله کسایی. چاپ اول. تهران: سروش.
- امیر معزی، محمد بن عبد الملک. (۱۳۱۸ش). *دیوان*. به سعی و اهتمام عباس اقبال. تهران: چاپخانه اسلامی.
- جابری انصاری، محمدحسن. (۱۳۷۸). *تاریخ اصفهان*. ترتیب، تصحیح و تعلیق جمشید مظاهری. اصفهان: مشعل.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). *لغتنامه دهخدا*. تهران: مؤسسه لغت نامه دهخدا.
- رفیعی مهرآبادی، ابوالقاسم. (۱۳۵۲). *آثار ملی اصفهان*. تهران: انجمن آثار ملی.
- سعدی شیرازی، شیخ مصلح الدین. (۱۳۷۹). *کلیات*